

نشریه علمی - پژوهشی فقه و حقوق اسلامی، سال ششم، شماره یازدهم، پاییز - زمستان ۹۴، صفحات ۱۹۵ - ۲۱۱

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۰۴/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۰۷

## بررسی اختیار قاضی در تشخیص ارزش گواهی

مهدی حسن زاده<sup>۱</sup>

### چکیده

با اینکه شهادت در فقه جایگاه و ارزش والایی دارد، به گونه‌ای که در صورت جمع بودن شرایط شاهد و شهادت، این دلیل بر قاضی تحمیل می‌شود و قاضی مکلف به صدور رأی بر اساس آن است و نمی‌تواند به دلیل قانع نشدن وجدان از صدور رأی بر اساس آن خودداری کند، در حقوق، بیان ماده ۲۴۱ ق.آ.د.م. سبب تلقی اختیار مطلق قاضی در تشخیص ارزش گواهی شده و این درحالی است که چنین برداشتی از این ماده، سبب مغایر شناخته شدن آن با موازین شرع می‌شود. بنابراین در تحلیل حقوقی نقش قاضی در ارزیابی گواهی، باید مواد قانونی از جمله ماده ۲۴۱ ق.آ.د.م. را به گونه‌ای تفسیر کرد که شبهه مغایرت آن با شرع برطرف شود. در این زمینه می‌توان ماده ۲۴۱ ق.آ.د.م. را حاوی بیان اختیار گسترده قاضی در تشخیص شرایط و تعیین ارزش گواهی و البته منصرف از مواردی دانست که شهادت، واجد شرایط شرعی و قانونی شناخته شود.

**واژگان کلیدی:** اختیار قاضی، ارزش دلیل، شهادت (گواهی).

## مقدمه

در ماده ۴۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی سابق (مصوب ۱۳۱۸ش) مقرر شده بود: «تشخیص درجه ارزش و تأثیر گواهی به نظر دادگاه است» و این گونه برداشت می شد که قاضی اختیار مطلق در تعیین ارزش گواهی دارد و در هر حال می تواند گواهی را معتبر بداند و بر اساس آن رأی صادر کند یا آن را بی ارزش تشخیص دهد و از ترتیب اثر دادن به آن خودداری کند. حکم یادشده با اندکی تغییر، در ماده ۲۴۱ قانون آیین دادرسی کنونی (مصوب ۱۳۷۹ش) با این بیان آمده است: «تشخیص ارزش و تأثیر گواهی با دادگاه است».

با در نظر گرفتن تحول قانون گذاری در کشور ما در سال های پس از انقلاب، در راستای انطباق هرچه بیشتر قوانین با احکام و موازین شرع، و اینکه اختیار مطلق قاضی در ارزیابی شهادت در فقه تأیید نشده، این پرسش مطرح است که آیا در چنین شرایطی می توان اختیار مطلق قاضی در ارزیابی گواهی را از ماده ۲۴۱ ق.آ.د.م. برداشت کرد یا لازم است در تحلیل آن به تفسیری روی آورد که با جایگاه و ارزش شهادت در شرع مغایرت نداشته باشد؟

در این نوشتار پس از بیان جایگاه و ارزش شهادت و بررسی نقش قاضی در ارزیابی آن در فقه، به تحلیل وضعیت حقوقی در این زمینه پرداخته شده و نویسنده در پی تأیید اختیار گسترده قاضی در تشخیص شرایط و تعیین ارزش گواهی بر اساس ماده ۲۴۱ ق.آ.د.م. است؛ با این قید که این ماده منصرف از حالت جمع بودن شرایط شرعی و قانونی شهادت است و بر اختیار قاضی در تعیین ارزش شهادت در موارد جمع بودن شرایط شرعی و قانونی شهادت دلالت ندارد.

## ۱. دیدگاه ها در فقه

در مسئله اعتبار و ارزش اثباتی شهادت از دیدگاه فقها، لازم است به دو حالت توجه شود: یکی جمع بودن شرایط شاهد و شهادت؛ و دیگری موارد احراز نشدن شرایط. زیرا از نظر فقها، وجود یا نبود شرایط، نقش اساسی در تعیین ارزش و اعتبار شهادت دارد.

### ۱.۱. موارد احراز شرایط شاهد و شهادت

در سخن برخی از فقها در موارد محرز بودن شرایط شاهد و شهادت نزد قاضی، به طور مطلق بر صدور حکم بر اساس شهادت تأکید شده است (ر.ک. الطوسی، بی تا، ج ۸، ص ۱۰۴ و ۱۱۲؛ الحلّی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۷۶؛ الحلّی (المحقق)، بی تا، ص ۲۸۰؛ الیوسفی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۹۷؛ الطباطبایی الیزدی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۷۰). در برخی دیگر از متون فقهی با صراحت بیشتری در موارد جمع بودن شرایط بر لزوم صدور حکم بر اساس شهادت و تحمیل شهادت بر قاضی تأکید شده است (ر.ک. الطرابلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۵۷۷؛ الانصاری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۷۰؛ النراقی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۶۷۰؛ الموسوی البجنوردی، بی تا، ج ۳، ص ۲۲؛ مغنیه، بی تا، ج ۶، ص ۹۴؛ المطهری، ۱۴۰۰، ص ۲۳۵؛ محقق داماد، ۱۳۸۳، ص ۶۰ و ۷۸).

درمقابل، در فقه کسی که در موارد وجود و جمع بودن شرایط شاهد و شهادت قائل به اختیار قاضی در پذیرش شهادت و صدور حکم بر اساس آن شده یا آن را مشروط به حصول علم برای قاضی کرده باشد، دیده نشده است. البته از سخن بسیاری از فقها چنین برمی آید که اعتبار شهادت و صدور حکم بر اساس آن مشروط به علم نداشتن قاضی به خلاف واقع بودن آن است و صدور حکم بر اساس شهادت در موارد علم قاضی به خلاف واقع بودن آن، جایز نیست (الانصاری، پیشین، ص ۹۶؛ الطباطبایی، ۱۴۰۴، ص ۲، ص ۳۹۰؛ الرشتی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۰۴ و ۱۰۵؛ النراقی، پیشین، ص ۵۳۱؛ الفیض الکاشانی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۲۶۸؛ الطباطبایی الیزدی، پیشین، ص ۳۳؛ التبریزی، ۱۴۱۵، ص ۸۱).

باوجود آنچه گفته شد، این پرسش مطرح می شود که آیا در اعتبار شهادت، ایجاد ظن از آن برای قاضی لازم است یا حتی بدون حصول ظن و باوجود تردید قاضی در مطابق واقع بودن شهادت، صدور حکم بر اساس آن درجایی که شرایط آن جمع باشد، ضروری است؟ در این خصوص، درباره این سخن علامه حلّی (الحلی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۴۴۰) که از آن لزوم حصول ظن از شهادت به ذهن متبادر می شود، بحث شده است. اما چنین مطلبی پذیرفته نشده و بر عدم لزوم حصول ظن از شهادت شهود تأکید شده است (الکنی الطهرانی، بی تا، ص ۲۶۲ و ۲۶۳؛ النراقی، پیشین، ص ۶۷۰). در بیانی دیگر، ضمن اعلام اینکه ظن نوعی به

مطابقت شهادت شهود با واقع، حکمت اعتبار شهادت است، بر این مطلب تأکید شده است که نه فقط حصول ظن به مطابق واقع بودن شهادت لازم نیست، بلکه ظن به خلاف واقع بودن آن نیز سبب بی‌اعتباری آن در موارد جمع بودن شرایط نمی‌شود (الموسوی الکلپایگانی، ۱۴۰۵، ص ۱۷۷).

بنابراین، می‌توان گفت که در فقه، ارزش و اعتبار شهادت وابسته به نظر قاضی و تأثیری که شهادت در ذهن و باور قاضی می‌گذارد، نیست؛ به عبارت دیگر، قاضی نقشی در ارزش‌گذاری نهایی شهادت ندارد، بلکه شهادت باوجود شرایط آن، صرف‌نظر از اثری که در ذهن قاضی برجای می‌گذارد و اینکه سبب قناعت وجدان او می‌شود یا نه، اعتبار دارد و قاضی ملزم به صدور رأی بر اساس آن است. بر این مبنای، چنین بیان شده که اعتبار شهادت (واجد شرایط) تعبدی است (الانصاری، پیشین، ص ۳۷۰)، اما این تعبد به صورت کامل و محض نیست، بلکه جنبه طریقی نیز در شهادت مدنظر قرار می‌گیرد، زیرا همان‌طور که گفته شد، نه فقط این دلیل و تأیید آن در شرع، مبتنی بر ظن نوعی حاصل از آن است (الکنی الطهرانی، پیشین، ۲۶۳)، در موارد علم قاضی به خلاف واقع بودن آن نیز بی‌اعتبار است و نمی‌توان به آن ترتیب اثر داد.

با وجود این، نباید نقش قاضی را در خصوص شهادت نادیده گرفت، زیرا تشخیص وجود شرایط شاهد و شهادت با قاضی است و وظیفه قاضی در صدور حکم بر اساس شهادت در صورتی است که قاضی وجود شرایط شاهد و شهادت را محرز کند و نیز می‌تواند برای احراز شرایط به تحقیق و بررسی بپردازد. در برخی از منابع بر این نقش قاضی به صراحت تأکید شده است (مغنیه، پیشین، ص ۹۹، ۱۰۰ و ۱۰۳؛ محقق داماد، پیشین، ص ۷۸) و در تعدادی از منابع (العاملی الجبعی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۶۲؛ الانصاری، پیشین، ص ۳۵۷؛ الرشتی، پیشین، ص ۱۶۴-۱۶۲) این نقش مبنای این بحث را تشکیل داده که آیا اعتبار و تأثیر شهادت در گرو اقامه نزد قاضی و صدور حکم قاضی بر اساس آن است یا اقامه شهادت نزد هر شخصی اثبات‌کننده موضوع است و ترتیب آثار بر آن لازم است؟

### ۲.۱. موارد جمع نبودن شرایط شاهد و شهادت

در خصوص مواردی که به دلیل نبود یک یا چند شرط از شرایط شاهد و شهادت، شهادت واجد تمام شرایط شناخته نشود، بسیاری از فقها به طور مطلق نظر به بی‌اعتباری شهادت در این حالت و عدم جواز حکم بر اساس آن داده‌اند (الطوسی، پیشین، ص ۱۰۴، ۱۱۲ و ۲۱۷؛ الحلی، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۷۱۹-۷۲۱؛ الحلی (العلامه)، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳۷-۲۳۵؛ الحلی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۷۶-۱۳۳-۱۲۷؛ الحلی (المحقق)، بی‌تا، ص ۲۸۰؛ الیوسفی، پیشین، ص ۴۹۷؛ مکی العاملی، ۱۳۶۸، ص ۵۴؛ الطرابلسی، پیشین، ص ۵۷۷؛ النراقی، پیشین، ص ۶۷۰؛ الفیض الکاظمی، پیشین، ص ۲۷۷؛ الطباطبایی الیزدی، پیشین، ص ۷۰).

درباره این بیان مطلق، این پرسش مطرح است که آیا این بی‌اعتباری شامل تمام موارد جمع نبودن شرایط شاهد و شهادت می‌شود و حتی مواردی را هم دربر می‌گیرد که با وجود جمع نبودن شرایط، به دلیل فراوانی شهود و موثق بودن آنها «علم قاضی» به آنچه شهادت داده‌اند، حاصل شود یا در چنین شرایطی با وجود ناممکن بودن استناد قاضی به این دلیل به‌عنوان شهادت، ممکن است قاضی از باب علم به آن استناد و بر اساس آن حکم صادر کند؟

درباره چنین پرسشی، توضیح و بیانی در منابع یادشده یافت نشده است، اما با توجه به جایگاه علم قاضی در فقه می‌توان گفت: بیان مطلق فقها در بی‌اعتباری شهادت در حالت جمع نبودن شرایط آن، ناظر به استناد به این دلیل به‌عنوان شهادت و صرف‌نظر از حالتی است که علم قاضی را در پی داشته باشد؛ بنابراین منافاتی با امکان صدور حکم بر اساس علم قاضی که از چنین شهادتی به‌دست آمده است، ندارد. شایان ذکر است که در بسیاری از موارد با جمع نبودن شرایط شهادت و شهود، حصول علم قاضی نیز منتفی است و نمی‌توان انتظار حصول علم قاضی را داشت و شاید همین مطلب سبب توضیح ندادن فقها شده است، ولی نمی‌توان حصول علم را در تمام موارد جمع نبودن شرایط شاهد و شهادت منتفی دانست، چون این امکان وجود دارد که علی‌رغم نبود یکی از شرایط شهادت یا شهود، به دلیل تعداد بسیار زیاد شهود و موثق بودن آنها و مطابقت داشتن آنچه به آن شهادت

می‌دهند، علم قاضی به آنچه شهادت داده‌اند، حاصل شود. در چنین شرایطی افزون بر علم قاضی، می‌توان به امکان استناد به این دلیل و صدور حکم بر اساس آن با عنوان «استفاضه» نیز توجه کرد.

یکی از فقها بر لزوم صدور حکم بر اساس علم قاضی و مبنی بر شهادت یک شاهد عادل تأکید کرده است (النراقی، پیشین، ص ۶۶۸). فقیه دیگری بر امکان توجه و رسیدگی به شهادت در مواردی که شرایط آن جمع نیست، با عنوان «اماره» که ممکن است موجب اطمینان یا علم عادی شود، تصریح کرده است (صانعی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۶۸). درمقابل، یکی از پژوهشگران مسئله شهادت را به صراحت منحصر به دو حالت دانسته است؛ یکی لزوم قبول در موارد جمع بودن شرایط و دیگری لزوم نپذیرفتن در موارد جمع نبودن شرایط (المطهری، پیشین، ص ۲۳۵).

همچنین از برخی بیانات فقها که به جنبه طریقت شهادت و اینکه این دلیل مبتنی بر تعبد محض نیست، توجه کرده‌اند، چنین استنباط می‌شود که در مواردی که شهادت شهود باوجود جامع‌الشرایط نبودن، از نظر قاضی بیانگر واقعیت بوده، قاضی را به علم رسانده است، نمی‌توان آن را نادیده گرفت و در احقاق حق و کشف واقع به آن بی‌توجه بود.

در برخی منابع فقهی، بر بی‌اعتباری شهادت در موارد احراز فقدان شرایط و لزوم خودداری از صدور حکم، و بررسی و تحقیق در خصوص وجود یا نبود شرایط در موارد عدم احراز شرایط و تردید در وجود یا نبود شرایط و تفاوت این دو حالت تأکید شده است (الطوسی، پیشین، ص ۱۰۴ و ۱۱۲؛ الحلی (العلامه)، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۵؛ الحلی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۷۶؛ الحلی (العلامه)، بی‌تا، ص ۲۸۰؛ الیوسفی، پیشین، ص ۴۹۷؛ الطباطبایی الیزدی، پیشین، ص ۷۰).

## ۲. وضعیت نقش قاضی در تشخیص ارزش گواهی در حقوق موضوعه

برخی از حقوق‌دانان به‌طور مطلق بر اختیار قاضی در ارزیابی گواهی تأکید کرده‌اند. درمقابل، عده‌ای ضمن اعلام تردید نسبت به اختیار مطلق قاضی، بین حالت‌های جمع بودن شرایط شهادت و موارد جمع نبودن شرایط، قائل به تفصیل شده‌اند. در ادامه به بیان و

بررسی این دو دیدگاه پرداخته می‌شود.

## ۱.۲. اختیار قاضی در ارزیابی گواهی

در ماده ۴۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی سابق (مصوب ۱۳۱۸ش) اعلام شده بود: «تشخیص درجه ارزش و تأثیر گواهی به نظر دادگاه است» و نویسندگان حقوقی با استناد به این ماده، بر اختیار مطلق قاضی در ارزش‌گذاری گواهی تأکید کرده بودند (امامی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۰۳؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۰۱؛ مدنی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۹۲؛ مدنی، ۱۳۷۴، ص ۱۸۸ و ۱۸۹؛ شیخ‌نیا، ۱۳۷۵، ص ۱۲۸ و ۱۲۹؛ عظیمی، ۱۳۶۹، ص ۱۷۸). این تلقی، یعنی وابسته بودن ارزش اثباتی گواهی به نظر قاضی، در برخی از آرا و نظریات قضایی نیز تأیید شده بود (ر.ک. شهیدی، بی‌تا، ص ۱۸۷؛ مسیحی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۵؛ باختر، ۱۳۸۸، ص ۲۹۶).

از چنین برداشتی از ماده ۴۲۴ ق.آ.د.م. سابق می‌توان دفاع کرد، زیرا در یک نظام حقوقی که به موجب مواد ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۱ ق.م. محدوده دعاوی قابل اثبات با گواهی، بسیار مضیق تعیین شده بود، این ماده (۴۲۴ ق.آ.د.م.) اعتبار و ارزش‌گذاری گواهی در این محدوده را به قاضی واگذار کرده بود و معلوم است که در وضع این مقررات، بیشتر به قوانین خارجی توجه و از آن اقتباس شده و به موازین شرعی و دیدگاه‌های فقهی توجهی نشده بود. به همین دلیل در اصلاحات سال ۱۳۷۱ مواد ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۸، ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ ق.م. ملغاً شدند. در قانون آیین دادرسی مدنی (مصوب ۱۳۷۹ش) نیز با تغییراتی که در مقررات مربوط به گواهی ایجاد شد، از جمله وضع حکم ماده ۲۳۰، تحولی در مسئله اعتبار و ارزش گواهی روی داد که هدف آن نزدیک کردن احکام قانونی با موازین شرعی بود.

با وجود این، تکرار متن ماده ۴۲۴ ق.آ.د.م. سابق در ماده ۲۴۱ ق.آ.د.م. کنونی سبب شده است تا همچنان این تلقی وجود داشته باشد که پذیرش گواهی به نظر قاضی بستگی دارد (ر.ک. حیاتی، ۱۳۹۰، ص ۴۳۷؛ حمیتی واقف، ۱۳۸۷، ص ۱۵۳) و در بیان یکی از نویسندگان، اعتبار شهادت، مشروط به حصول علم و اطمینان قاضی از آن شناخته شده و به این ترتیب، ارزش آن به نظر قاضی موکول شده است (دیانی، ۱۳۸۶، ص ۲۳۱ و ۲۳۲). همچنین در

اثبات جرائم غیر حد بر نقش قاضی در ارزیابی گواهی تأکید شده است (گلدوزیان، ۱۳۸۴، ص ۳۵۱).

به نظر می‌رسد سخن از اختیار مطلق قاضی در ارزیابی گواهی در وضعیت کنونی حقوق کشور ما، سخنی به‌جا و پذیرفتنی نیست، زیرا همان‌طور که اشاره شد، برخلاف قوانین سابق ما که بی‌توجه به موازین شرعی و با الگو قراردادن حقوق خارجی در کاهش اعتبار و نقش شهادت کوشیده بود، در قانون‌گذاری‌های پس از انقلاب، شاهد تدابیری در راستای احیای نقش گواهی در دعاوی هستیم که حذف مواد ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۸، ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ ق.م. و وضع ماده ۲۳۰ ق.آ.د.م. از آن جمله است.

وانگهی، با توجه به اصول چهارم، هفتاد و دوم، و نود و یکم قانون اساسی که حاکمیت موازین شرع و لزوم مغایرت نداشتن قوانین با احکام شرع را مقرر کرده است و با در نظر گرفتن جایگاه شهادت و نقش آن در اثبات دعاوی در فقه، نمی‌توان در خصوص ارزش شهادت چنان نظر داد که با جایگاه و نقش تعیین‌کننده این دلیل در شرع، مغایرت داشته باشد و نباید مواد قانونی از جمله ماده ۲۴۱ ق.آ.د.م. را بدون توجه به چنین نقش و جایگاهی تفسیر و تحلیل کرد.

## ۲.۲. محدودیت اختیار قاضی در ارزیابی گواهی

یکی از حقوق‌دانان در موارد جمع بودن شرایط شهادت بر تحمیل شهادت بر قاضی و لزوم صدور رأی بر اساس آن و اینکه اختیار قاضی در ارزیابی گواهی، مربوط به موارد جمع نبودن شرایط می‌باشد، تصریح کرده است (شمس، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۲۳۴، ۲۵۰ و ۲۵۱، شمس، ۱۳۹۰، ص ۱۴۰، ۱۴۹ و ۱۵۰). یکی از نویسندگان نیز اختیاری برای قاضی در ارزش‌گذاری گواهی در مواردی که بینة شمرده می‌شود، نشناخته و ماده ۲۴۱ ق.آ.د.م. را منصرف از بینة اعلام کرده است (زراعت، ۱۳۸۳، ص ۷۶۳). نویسنده دیگری ضمن تأکید بر حجیت شهادت در مواردی که تمام شرایط جمع است و بینة شرعی به‌شمار می‌آید، از بیان ماده ۲۴۱ ق.آ.د.م. انتقاد کرده و در تحلیل آن به‌نحوی که با حجیت شهادت در موارد جمع شرایط مغایرت نداشته باشد، کوشیده است (مهاجری، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۷۵ و ۱۷۶). یکی از



استادان حقوق نیز در بیانی متفاوت، ضمن تأیید تحول قانون‌گذاری در ارزش شهادت و اعلام اینکه اختیار قاضی در تعیین ارزش شهادت، دیگر نامحدود نیست، از تحمیل شهادت بر قاضی انتقاد کرده و وضع قانون آیین دادرسی مدنی سابق را سازگار با قوانین و ارزش‌های جهانی و همگام با دیگر قواعد آیین دادرسی معرفی کرده است (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۷۸-۷۶ و ۸۰).

همان‌طور که اشاره شد، ظاهراً تحول قانون‌گذاری در کشور ما در خصوص ارزش شهادت انکارناپذیر است و به‌خوبی حس می‌شود که قانون‌گذار از وضعیتی که در آن ارزش شهادت به‌شدت کاهش یافته بود، به سمت موقعیتی که در آن اعتبار شهادت احیا شده و جایگاهی شبیه آنچه در فقه دارد، یافته، حرکت کرده است. در چنین شرایطی به‌راحتی نمی‌توان اختیار مطلق قاضی در ارزیابی گواهی را که در فقه پذیرفته نشده است و حکمی مخالف موازین شرع شمرده می‌شود، پذیرفت. بنابراین از ماده ۲۴۱ ق.آ.د.م. کنونی نمی‌توان همان برداشت ماده ۴۲۴ ق.آ.د.م. سابق را داشت و آن را به همان معنا تفسیر کرد، زیرا از طرفی نظام حقوقی در خصوص این موضوع، تغییر یافته و با حذف مواد ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۸، ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ ق.م. و وضع ماده ۲۳۰ ق.آ.د.م. اوضاعی کاملاً متفاوت نسبت به قبل ایجاد شده و از طرف دیگر، حاکمیت موازین شرع و لزوم مغایرت نداشتن قوانین با شرع (اصول چهارم، هفتاد و دوم و نود و یکم قانون اساسی) مانع چنین تفسیری است.

حذف کلمه‌های «درجه» و «نظر» از متن ماده ۲۴۱ ق.آ.د.م. کنونی در مقایسه با متن ماده ۴۲۴ ق.آ.د.م. سابق نیز مؤید تغییر در اراده قانون‌گذار در انشای حکم موضوع این ماده نسبت به ماده قانونی سابق است، زیرا به همان اندازه که وجود این کلمه‌ها در متن ماده ۴۲۴ ق.آ.د.م. سابق سبب دلالت این ماده بر اختیار مطلق قاضی در ارزش‌گذاری و تعیین نهایی ارزش گواهی شده بود، حذف این واژه‌ها در متن ماده ۲۴۱ ق.آ.د.م. کنونی راه را برای ارائه تفسیرهای دیگر باز کرده است.

### ۳.۲. تحلیل احتمال‌ها در تفسیر ماده ۲۴۱ ق.آ.د.م.

از آنچه گفته شد، چنین برمی‌آید که ماده ۲۴۱ ق.آ.د.م. را نباید به‌گونه‌ای معنا کرد که

نتیجه آن تأیید اختیار مطلق قاضی در ارزیابی شهادت باشد. حال در بررسی تفسیرهای ممکن از این ماده به گونه‌ای که به این نتیجه منتهی نشود، احتمال اینکه ماده یادشده را مربوط به مواردی که شرایط شهادت جمع نیست، بدانیم با این اشکال مواجه است که اگرچه این ماده با این تفسیر، از این نظر که اختیار ارزش‌گذاری و تعیین ارزش شهادت در موارد جمع بودن شرایط را به قاضی نمی‌دهد، مغایر با فقه و شرع نیست، اما به این دلیل که اجازه ارزیابی شهادت در موارد جمع نبودن شرایط را می‌دهد، با آنچه از بیان بسیاری از فقها فهمیده می‌شود، یعنی بی‌اعتباری شهادت و عدم جواز استناد به آن در موارد جمع نبودن شرایط، ناسازگار است.

در پاسخ به اشکال یادشده می‌توان گفت، از میان سخن فقها، نه فقط برداشت بی‌اعتباری مطلق شهادت در موارد جمع نبودن شرایط قابل تأمل است و تعدادی اظهار صریح برخلاف چنین برداشتی وجود دارد، بلکه در قوانین، آثاری از تنزل قانون‌گذار از سخت‌گیری‌های موجود در فقه و ایجاد توسعه در امر اثبات و ادله آن در حقوق دیده می‌شود؛ برای نمونه اموری از قبیل امارات قانونی و قضایی و تحقیق و معاینه محل در شمار ادله اثبات پذیرفته شده است که تأیید این امور به‌عنوان ادله از نظر شرع، حداقل در برخی از حالت‌ها، نیاز به تأمل و بررسی دارد.

باوجود آنچه گفته شد، ناظر شناختن ماده ۲۴۱ ق.آ.د.م. به حالت‌های جمع نبودن شرایط شهادت با سیاق و سابقه این ماده سازگار نیست و این ایراد رفع‌ناشدنی را به همراه دارد که مستلزم سکوت قانون‌گذار است. در خصوص نقش قاضی در تشخیص و احراز شرایط شاهد و شهادت که این تشخیص نوعی اختیار قاضی در تشخیص ارزش شهادت است، نمی‌توان آن را خارج از شمول ماده ۲۴۱ ق.آ.د.م. و این ماده را نسبت به آن بیگانه دانست.

حتی در موارد احراز و جمع شرایط نیز نمی‌توان قاضی را به کلی ممنوع از ارزش‌گذاری و تعیین ارزش شهادت دانست، زیرا این موضوع هم در فقه و هم در قانون (ماده ۱۳۱۹ ق.م.) پذیرفته شده است که اگر قاضی علم به خلاف واقع بودن شهادت داشته باشد، به آن ترتیب اثر نمی‌دهد و بر اساس آن، رأی صادر نمی‌کند. پس حتی باوجود شرایط شاهد و شهادت،

قاضی می‌تواند به تحقیق و بررسی در موضوع شهادت ادامه دهد تا در صورت کشف مخالفت آن با واقع، از ترتیب اثر دادن به آن خودداری کند.

احتمال دیگر این است که اختیار قاضی را در تعیین ارزش گواهی در ماده ۲۴۱ ق.آ.د.م. فقط ناظر به تشخیص و احراز شرایط شاهد و شهادت بدانیم. توضیح اینکه برای شاهد و ادای شهادت در شرع و قوانین، شرایط متعددی بیان شده است که اعتبار شهادت و امکان استناد به این دلیل، وابسته به این شرایط است و چنان که گذشت، با جمع بودن شرایط، شهادت بر قاضی تحمیل می‌شود و لازم است که بر اساس آن رأی صادر کند. بنابراین، این شرایط تعیین‌کننده ارزش و اعتبار شهادت هستند و احراز این شرایط، نقش عمده‌ای در تعیین ارزش شهادت دارد و بخش چشمگیری از فرایند تعیین ارزش هر دلیل از جمله گواهی، به تشخیص و احراز شرایط آن برمی‌گردد. حال با توجه به اینکه قائل شدن به این مطلب که ماده ۲۴۱ ق.آ.د.م اختیار مطلق ارزیابی گواهی را در هر حال به قاضی داده، با اشکال مغایرت با شرع و فقه مواجه است، امکان دارد بپذیریم که منظور از اختیار قاضی در تعیین ارزش گواهی در این ماده، همین مرحله تشخیص و احراز شرایط است.

چنین تحلیلی سبب می‌شود که این ماده از مغایرت با شرع خارج شود، زیرا اختیار قاضی در احراز و تشخیص شرایط شاهد و شهادت مخالفتی با شرع ندارد و در متون فقهی، بیانی مخالف با این مطلب یافت نشده، بلکه در فقه، این مطلب مفروض است که قاضی مرجع تشخیص شرایط شاهد و شهادت است و بر اساس احراز وجود یا نبود شرایط، به شهادت ترتیب اثر می‌دهد یا نمی‌دهد.

با وجود این، سیاق و سابقه ماده ۲۴۱ ق.آ.د.م. این مطلب را نیز بر نمی‌تابد که اختیار قاضی در تعیین ارزش گواهی را در این ماده، محدود به تشخیص و احراز شرایط بدانیم؛ زیرا اگرچه تشخیص و احراز شرایط، مرحله و بخشی از فرایند تعیین ارزش دلیل است، اما مرحله مقدماتی به‌شمار می‌آید و مرحله اصلی، مشخص کردن ارزش اثباتی دلیل پس از احراز شرایط و بر اساس میزان احتمال موافقت با واقع است؛ به عبارت دیگر، بخش اصلی ارزیابی دلیل، مرحله‌ای است که پس از احراز شرایط دلیل، قاضی به بررسی مطابقت آن با واقع

می‌پردازد که ممکن است با وجود شرایط، قاضی آن را مطابق با واقع تشخیص ندهد و نسبت به مدلول آن متقاعد نشود و به عبارتی، قناعت وجدان برای قاضی حاصل نگردد. بنابراین، زمانی سخن از اختیار قاضی در تشخیص ارزش دلیل، واقعی می‌شود که ارزش نهایی دلیل را به نظر قاضی واگذار کنیم و اعتبار آن را در گرو حصول علم یا اطمینان قاضی از آن دلیل بدانیم؛ وگرنه سخن از اختیار قاضی در تعیین ارزش دلیل، فقط به دلیل نقش او در تشخیص و احراز شرایط دلیل، با مسامحه همراه است. وجود واژه «تأثیر» نیز در ماده بحث‌شده، به خصوص اگر آن را ناظر به اثرگذاری در امر اثبات بدانیم که در این صورت معادل اعتبار و ارزش‌گذاری است، مؤید این مطلب است که این ماده را نمی‌توان صرفاً ناظر به تشخیص شرایط دانست.

سابقه ماده ۲۴۱ ق.آ.د.م. نیز مانع از این می‌شود که اختیار قاضی در تعیین ارزش گواهی در این ماده را فقط ناظر به احراز و تشخیص شرایط گواهی بدانیم، زیرا مسلم است که ماده ۴۲۴ ق.آ.د.م. سابق ناظر به چنین مطلبی نبوده و هیچکس چنین برداشتی از آن نداشته است.

افزون بر آنچه گفته شد، منحصر دانستن اختیار قاضی در ماده ۲۴۱ ق.آ.د.م. در احراز و تشخیص شرایط گواهی موجب می‌شود که قانون ما در خصوص وضعیت حقوقی گواهی در مواردی که شرایط شاهد و شهادت جمع نیست، ساکت باشد. این درحالی است که با توجه به برخی شرایط، از جمله عدالت شاهد و دشواری احراز چنین شرایطی، می‌توان گفت که در بیشتر گواهی‌هایی که امروزه در دعاوی شنیده می‌شود، جمع شرایط منتفی است. با وجود این، در موارد بسیاری، این گواهی‌ها در اثر فراوانی و شرایط اطمینان‌آور چه بسا کمک خوبی در امر اثبات موضوع دعوا باشد و در مواردی، ممکن است علم قاضی را در پی داشته باشد؛ بنابراین، نادیده گرفتن تمام این گواهی‌ها، فقط به این دلیل که شرایط شرعی و قانونی جمع نیست، محروم کردن دادرس و دادرسی از یکی از ابزارهای مفید در امر اثبات است.

یادآور می‌شود، در حقوق، در امر اثبات سخت‌گیری نشده است و مواردی از قبیل امارات قانونی و قضایی، تحقیق محلی، معاینه محل و کارشناسی در خدمت اثبات به کار گرفته

شده‌اند و سعی شده است از هر آنچه که می‌تواند در امر اثبات موضوع دعوا کمک کند، استفاده شود. در چنین شرایطی، نادیده گرفتن گواهی افراد معتمد و متعدد که ممکن است تعداد آنها فراوان باشد، ولی عدالت آن‌ها محرز نباشد، با سیاست تقنینی قانون‌گذار سازگار نیست و سبب تعارض و ناسازگاری درونی قوانین مربوط به ادله اثبات موضوع دعوا می‌شود. افزون بر این، از نظر فقهی نیز با وجود برخی بیان‌های مطلق، می‌توان برای شهادت در مواردی که شرایط آن جمع نیست، حداقل در مواردی که موجب علم قاضی می‌شود، مبنا و جایگاهی جستجو کرد.

### نتیجه

با توجه به اینکه در فقه در موارد جمع بودن شرایط شاهد و شهادت، اختیاری در تعیین ارزش نهایی شهادت برای قاضی شناخته نشده، بلکه قاضی مکلف به ترتیب اثر دادن به آن است، مگر اینکه علم به خلاف واقع بودن شهادت داشته باشد؛ بنابراین، اختیار قاضی در تعیین ارزش گواهی در ماده ۲۴۱ ق.آ.د.م. را نباید به گونه‌ای تفسیر کرد که مستلزم اختیار مطلق قاضی در ارزش‌گذاری نهایی شهادت، حتی در موارد جمع بودن شرایط شاهد و شهادت باشد. سیر تحولات قانونی (حذف مواد ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۸، ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ ق.م. و وضع ماده ۲۳۰ ق.آ.د.م. و حذف واژه «درجه» در ماده ۲۴۱ ق.آ.د.م.) نیز مؤید این مطلب است. با وجود این، به دلایلی که بیان شد، نمی‌توان اختیار موضوع ماده یادشده را صرفاً ناظر به ارزش‌گذاری نهایی گواهی در موارد جمع نبودن شرایط شهادت یا مرحله تشخیص و احراز شرایط شاهد و شهادت دانست. بنابراین آنچه باقی می‌ماند این است که می‌توان اختیار قاضی در تعیین ارزش گواهی در ماده ۲۴۱ ق.آ.د.م. را اختیاری گسترده دانست که شامل تشخیص و احراز شرایط و مرحله ارزش‌گذاری نهایی نیز می‌شود؛ با این قید که باید آن را منصرف از ارزش‌گذاری نهایی شهادت در موارد جمع شرایط بدانیم و این حالت را خارج از موضوع و دلالت این ماده بشناسیم و در خصوص این حالت، به پیروی از فقه، قاضی را مکلف به صدور رأی بر اساس شهادت بدانیم، مگر اینکه قاضی علم به خلاف واقع بودن آن داشته باشد.

در پایان، تأکید می‌شود ماده ۲۴۱ ق.آ.د.م. کنونی (مصوب ۱۳۷۹ش) که با اندکی تغییر عبارت، به‌جای ماده ۴۲۴ ق.آ.د.م. سابق (مصوب ۱۳۱۸ش) آمده است، با وجود هماهنگی این حکم در قانون سابق با نظام حقوقی آن زمان، در حال حاضر با نظام حاکم حقوقی سازگار نیست و به همین دلیل، سبب بحث‌ها و اختلاف‌نظر و برداشت‌های متفاوت شده است و تحلیل آن به‌گونه‌ای که با احکام شرع و دیگر مواد قانونی متعارض نباشد، دشوار گردیده است. از طرف دیگر، حکم لزوم صدور رأی بر اساس شهادت در موارد جمع بودن شرایط در فقه روشن و شناخته شده است و در حقوق نیز نقش قاضی در احراز شرایط شاهد و شهادت و امکان توجه به گواهی به‌عنوان اماره قضایی در موارد جمع نبودن شرایط شاهد و شهادت، تأیید شده و مقبول است و با وجود احکام عام، نیاز به بیان خاص قانون‌گذار ندارد. بنابراین، پیشنهاد می‌شود در اصلاحات بعدی قانون آیین دادرسی مدنی ماده مورد بحث با وصف پیش‌گفته حذف شود، چراکه نه‌فقط وجود آن مفید و لازم نیست، بلکه سبب اختلاف‌نظرها و صرف انرژی در توجیه آن شده است.

## منابع و مأخذ

۱. الانصاری، الشیخ مرتضی (۱۴۰۹)، *القضاء الاسلامی* (بقلم: المیرزا حسین قلی)، جلد ۱، بی‌جا، المؤسسة الاسلامیه للنشر.
۲. التبریزی، المیرزا جواد (۱۴۱۵)، *اسس القضاء و الشهاده*، الطبعة الاولى، بی‌جا، مؤسسه الامام الصادق (ع).
۳. الحلّی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن الحسن (المحقق الحلّی)، (۱۴۱۵)، *تسرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، جلد ۴، الطبعة الاولى، بی‌جا، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۴. الحلّی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن الحسن (المحقق الحلّی)، بی‌تا، *المختصر النافع فی فقه الامامیه*، مصر: دارالکتب العربی.
۵. الحلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (العلامة الحلّی)، (۱۳۴۸)، *تبصرة المتعلمین فی احکام الدین*، جلد ۲، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۶. الحلّی، الحسن بن یوسف بن مطهر (العلامة الحلّی)، بی‌تا، *قواعد الاحکام*، جلد ۲ (دو جلد در یک مجلد، چاپ سنگی)، قم: منشورات الرضی.
۷. الحلّی، الحسن بن یوسف بن مطهر (العلامة الحلّی)، (۱۴۱۷)، *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*، جلد ۸، الطبعة الاولى، قم: مکتب الاعلام الاسلامی مرکز النشر.
۸. الرشتی، میرزا حبیب‌الله (۱۴۰۱)، *کتاب القضاء*، جلد ۱، قم: مطبعة الخيام.
۹. الطباطبای، السید علی (۱۴۰۴)، *ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل*، جلد ۲ (چاپ سنگی)، قم: مؤسسه آل‌البیته (ع) للطباعة و النشر.
۱۰. الطباطبای، الیزدی، السید محمد کاظم (۱۳۷۸)، *العروه الوثقی*، جلد ۳، طهران: مطبعة الحیدری.
۱۱. الطرابلسی، عبد‌العزیز بن البراج (۱۴۰۶)، *المهذب*، جلد ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۲. الطوسی، ابی جعفر محمد بن جمال‌الدین (الشیخ الطوسی)، بی‌تا، *المبسوط فی فقه الامامیه*، جلد ۸، بی‌جا، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.

۱۳. العاملی الجبعی، زین الدین بن علی (الشهید الثانی). بی تا. *مسالك الافهام فی شرح شرایع الاسلام*. جلد ۲ (چاپ سنگی)، قم: مکتبه بصیرتی.
۱۴. الفیض الکاظمی، محمدمحسن (۱۴۰۱)، *مفاتیح الشرایع*، جلد ۳، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
۱۵. الکنی الطهرانی، علی (بی تا)، *کتاب القضاء*، بی جا، بی نا.
۱۶. المطهری، احمد (۱۴۰۰)، *مستند تحریر الوسیله (کتاب القضاء)*، قم: مطبعه الخیام.
۱۷. مغنیه، محمد جواد (بی تا)، *فقه الامام جعفر الصادق*، جلد ۵ و ۶ (دو جلد در یک مجلد)، قم: انتشارات قدس محمدی.
۱۸. المکی العاملی، شمس الدین محمد بن جمال الدین (الشهید الاول)، (۱۳۶۸)، *اللمعه الدمشقیه فی فقه الامامیه*، چاپ دوم، قم: دارالفکر.
۱۹. الموسوی البجنوردی، السید میرزا حسن (بی تا)، *القواعد الفقهیه*، جلد ۳، قم، دارالکتب العلمیه.
۲۰. الموسوی الکلایگانی، السید محمد رضا (۱۴۰۵)، *کتاب الشهادات* (تقریرات بقلم: السید علی الحسینی المیلانی)، الطبعه الاولی، قم: الناشر: المؤلف، المطبعه سید الشهداء (ع).
۲۱. النراقی، المولی احمد (۱۴۰۵)، *مستند الشیعه فی احکام الشریعه*، جلد ۲، قم: منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
۲۲. الیوسفی، حسن بن ابی طالب (الفاضل الآبی)، (۱۴۱۰)، *کشف الرموز فی شرح المختصر النافع*، جلد ۲، الطبعه الاولی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۳. امامی، سید حسن (بی تا)، *حقوق مدنی*، جلد ۶، چاپ پنجم، تهران: انتشارات ابوریحان.
۲۴. باختر، سید احمد (۱۳۸۸)، *مجموعه آرای اصراری دیوان عالی کشور*، چاپ دوم، تهران: انتشارات جنگل، جاودانه.
۲۵. ۲۵. حمیتی واقف، احمد علی (۱۳۸۷)، *ادله اثبات دعوا*، تهران: نشر حقوقدان.
۲۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۵)، *دانشنامه حقوقی*، جلد ۵، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.



۲۷. حیاتی، علی عباس (۱۳۹۰)، *آیین دادرسی مدنی در نظم کنونی حقوقی*، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۲۸. دیانی، عبدالرسول (۱۳۸۶)، *ادله اثبات دعوا در امور مدنی و کیفری*، چاپ دوم، تهران: انتشارات تدریس.
۲۹. زراعت، عباس (۱۳۸۳)، *قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران*، چاپ اول، تهران: خط سوم.
۳۰. شمس، عبدالله (۱۳۸۴)، *آیین دادرسی مدنی*، جلد ۳، چاپ دوم، تهران: انتشارات دراک.
۳۱. شمس، عبدالله (۱۳۹۰)، *ادله اثبات دعوا*، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات دراک.
۳۲. شهیدی، موسی (بی تا)، *موازین قضایی*، چاپ سوم، بی جا، کتابفروشی محمد علی علمی.
۳۳. شیخ‌نیا، امیرحسین (۱۳۷۵)، *ادله اثبات دعوی*، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۴. صانعی، یوسف (۱۳۸۴)، *استفتائات قضایی*، جلد ۱، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۳۵. عظیمی، محمد (۱۳۶۹)، *ادله اثبات دعوی*، بی جا، مؤسسه انتشارات هاد.
۳۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)، *اثبات و دلیل اثبات*، جلد ۲، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.
۳۷. گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۴)، *ادله اثبات دعوا*، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
۳۸. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۳)، *قواعد فقه ۳ (بخش قضایی)*، چاپ سوم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۹. مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۵)، *آیین دادرسی مدنی*، جلد ۲، چاپ چهارم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۴۰. مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۴)، *ادله اثبات دعوا*، چاپ سوم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۴۱. مسیحی، مهرزاد (۱۳۸۷)، *قانون آیین دادرسی مدنی در آیین آراء قضایی و نظرات مشورتی*، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.
۴۲. مهاجری، علی (۱۳۸۰)، *شرح قانون آیین دادرسی مدنی*، جلد ۲، چاپ اول، تهران: گنج دانش.